

[زمان تشریع زکات و اجرایی شدن آن 1](#_Toc94081820)

[کلام مرحوم روحانی: عمومیت آیه «خذ من اموالهم صدقه» نسبت به نابالغین 2](#_Toc94081821)

[اشکال: تفاوت عمومیت آیه به مفاد استعمالی و عمومیت حکم 2](#_Toc94081822)

[کلام مرحوم هاشمی: وجود مقتضی برای ثبوت زکات در اموال یتیم 4](#_Toc94081823)

[اشکال: عدم تلازم بین در مقام اصل تشریع بودن و اطلاق داشتن 5](#_Toc94081824)

[ادامه کلام مرحوم هاشمی 5](#_Toc94081825)

[فرق زکات و صدقه 6](#_Toc94081826)

**موضوع**: اشتراط بلوغ در زکات /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## زمان تشریع زکات و اجرایی شدن آن

درباره آیه خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا صحبت می کردیم. در جلسه گذشته روایت عبد الله بن سنان که ذیل آیه وارد شده است، مرور شد و بیان شد: ظاهرا عبد الله بن بن سنان به اشتباه، «آیه الزکاه» در کلام امام علیه السلام را بر «خذ من اموالهم صدقه» تطبیق کرده است. در تاریخ طبری ج 3 ص 123 در حوادث سال نهم هجری، هم شبیه مطلبی که در روایت عبد الله بن سنان است، نقل کرده است:

قال ابو جعفر: و في هذه السنه فرضت الصدقات، و فرق فيها رسول الله ص عماله على الصدقات‏ سنه 9 و فيها نزل قوله: «خذ من أموالهم صدقه تطهرهم»، و كان السبب الذى نزل ذلك به قصه امر ثعلبه بن حاطب، ذكر ذلك ابو امامه الباهلى.

در البدء و التاریخ مقدسی ج 5 ص 52 وارد شده است:

لمّا نزلت فرض الزكاة في سورة البراءة سنة تسع من الهجرة بيّنها رسول الله صلى الله عليه و سلم في الوقت و المقدار،

اما ابن کثیر در البدایه و النهایه در وقایع سنه دوم می نویسد:

و فيها فرضت الزكاة ذات النصب و فرضت زكاة الفطر[[1]](#footnote-1)

تردیدی نیست که جعل زکات بسیار قبل تر از سال نهم بوده است. اما این تأمل وجود دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه زمانی عمّال زکات را برای گرفتن زکات، فرستاده است. آیا بین اصل دستور زکات و عملیاتی شدن خارجی زکات فاصله زمانی وجود داشته است؟ این بحث نیازمند تتبّع بیشتر است که بعد از حصول نتیجه، درباره آن صحبت خواهیم کرد.

## کلام مرحوم روحانی: عمومیت آیه «خذ من اموالهم صدقه» نسبت به نابالغین

درباره آیه « خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا» مرحوم آقای روحانی می فرماید: نسبت به کبیر و صغیر اطلاق دارد و دلیل بر آن است که اصل اولی، وجوب زکات در اموال طفل است. ایشان به عبارت مرحوم محدّث بحرانی اشاره کرده است. محدّث بحرانی تطهیر و تزکیه را قرینه بر اختصاص آیه به بالغین قرار داده است، سپس به آن اشکال وارد می کنند:

و ذلك: لأنّ الآية دلّت على أنّ الزكاة توجب تزكيتهم و تطهيرهم، و هو كناية عن ما يوجب محو الذنوب و الآثام، و هذا ممّا يمنع عن الأخذ بإطلاقها في مورد الصغير، لاختصاصها بمن يكون له ذنب و إثم، و الصبيّ ممّن لا ذنب له و لا إثم، كما هو ظاهر.و يندفع ذلك: بأنّه لا بدّ من حمل التطهير و التزكية- في الآية الكريمة- على‌ بعض الجهات الأخلاقيّة و الأدبيّة، و يشهد بذلك: أنّه لا ينبغي الإشكال في إطلاق الآية الكريمة بالإضافة إلى المعصومين عليه السّلام، أو بالإضافة إلى البالغ في اوائل بلوغه الّذي لم يسبق منه ذنب أصلا، حيث أنّ الزكاة ثابتة في أموال هؤلاء- بمقتضى إطلاقها- كما في أموال غيرهم، مع أنّه لا ذنب لهم أيضا. و على الجملة: لا بدّ من حمل الآية الكريمة على ما لا ينافي إطلاقها بالإضافة إلى الصغير.[[2]](#footnote-2)

شبیه این استدلال در کلام مرحوم آقای هاشمی نیز وارد شده است که بعدا کلام ایشان را مرور می کنیم.

### اشکال: تفاوت عمومیت آیه به مفاد استعمالی و عمومیت حکم

اولا: در جلسه گذشته بیان شد: مرجع ضمیر «اموالهم» معلوم نیست مطلق مسلمین باشد و می تواند به آیه اخیر بازگشت کند و به همین دلیل اختصاص به بالغین داشته باشد.

ثانیا: از سویی دیگر، از کجا معلوم آیه شریفه شامل بالغین نیز باشد؟ در اینکه بر معصومین علیهم السلام زکات واجب است، بحثی نیست اما چه قرینه ای وجود دارد که به واسطه این آیه، وجوب زکات بر معصومین علیهم السلام ثابت شده است؟ احتمال دارد آیه اختصاص به کسانی داشته باشد که توبه کردند و خداوند برای تطهیر آنها، پیامبر ص را مأمور کرده که از آنها زکات بگیرد. اگر فرض کنیم: در سال نهم هجری و با نزول همین آیه، جمع آوری زکات به صورت عمومی توسط پیامبر ص آغاز شده است، باز آیه به قرینه «تطهّرهم و تزکّیهم» شامل معصومین علیهم السلام نمی شود و با الغای خصوصیت، حکم به آنها تسرّی داده می شود. اما نمی توان قرینه ای آورد که حکم به اطفال نیز تسرّی داده می شود.

به عبارتی دیگر، شأن نزول آیه در مورد خاصی بوده است که موارد مختلفی برای آن بیان شده است مانند: قصه ابو لبالبه یا ثعلبه یا مخلّفین در جنگ تبوک. فرض کنید به تناسب این مورد، پیامبر ص مأمور به اخذ زکات اموال شده است. آیا از این مطلب استفاده می شود که اخذ زکات تمام اموال با این آیه تفهیم شده است؟ همچنین «خذ من اموالهم» به پیامبر ص خطاب شده و استفاده وجوب اخذ زکات توسط سایر ائمه ع از باب تعمیم است. در برخی از روایات از همین جهت سوال شده است:

تفسير العياشي عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ الْوَاسِطِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها جَارِيَةٌ هِيَ فِي الْإِمَامِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ نَعَمْ[[3]](#footnote-3)

پس اصل نزول برخی از آیات، در یک مورد است اما جریان دارد. جریان که در روایات نیز وارد شده، نوعی الغای خصوصیت از مورد آیه به سایر موارد است. جریان، متوقف بر تحدید محدوده جریان توسط پیامبر ص یا امام علیه السلام است. با این فرض، اصل نزول آیه شریفه «خذ من اموالهم صدقه» مربوط به تائبین است ولی این حکم عام بوده است. آیا می توان اثبات کرد، این عمومیت صغار را شامل می شود؟

در نتیجه عام بودن حکم مطلبی است و عام بودن آیه شریفه به مفاد استعمالی، مطلبی دیگر است.

مرحوم آقای روحانی، آیه را شامل معصومین علیهم السلام دانسته است. شمول «خذ من اموالهم» نسبت به معصومین به این صورت است که هر معصومی از معصوم بعدی زکات را اخذ کند. همانگونه که روشن است، اصل خطاب آیه شریفه به پیامبر ص است و معصوم بالغ در زمان پیامبر ص، حضرت علی و زهرا سلام الله علیهما هستند و آنها مالی نداشتند که حتما بگوییم «خذ من اموالهم» شامل آنها نیز می شود.

در نتیجه، به فرض آنکه مرجع ضمیر «اموالهم» تائبین خاص نباشد، آیه شریفه خطاب به پیامبر ص است و بیان می کند: از اموال غیر معصومین زکات را اخذ کند و اطلاق آن به مفاد استعمالی، نسبت به معصومین روشن نیست.

مرحوم آقای روحانی مورد دومی را که گناهکار نیست تصویر کرده است: «البالغ في اوائل بلوغه الّذي لم يسبق منه ذنب أصلا». به خصوص اگر این آیه سال نهم هجرت نازل شده باشد و سال دهم اجرایی شده باشد، آیا دلیلی وجود دارد که در میان مخاطبین آن چنین بالغی وجود داشته است؟ می توان گفت: اصل آیه درباره مذنبین بوده است تا آنها را تطهیر کند اما حکم عام است. علت اختصاص آیه به مفاد استعمالی به مذنبین، نبود یا ندرت بالغ غیر مذنب در زمان نزول آیه است. با این فرض که آیه عمومیتی ندارد و با قرائن عمومیت حکم استفاده می شود، چه قرینه ای وجود دارد که اثبات کند این حکم عام شامل غیر بالغین نیز می شود؟

خلاصه آنکه، مفاد آیه مخصوص به مذنبین است و تعمیم حکم به واسطه قرینه خارجی است. چه قرینه خارجی وجود دارد که با توجّه به آن، تعمیم حکم نسبت به غیر بالغین استفاده شود؟

سوال: آیه ناظر به قضیه حقیقیه است و شامل بالغین نیز می شود.

پاسخ: اولا: می توان گفت: آیه ناظر به قضیه خارجیه است. ثانیا: اگر آیه دالّ بر قضیه حقیقیه باشد، مفاد آیه درباره مذنبین است و خود آیه اطلاق ندارد. تنها به قرائن خارجی تعمیم حکم استفاده می شود و قرینه ای بر تعمیم نسبت به صغار نداریم هر چند نسبت به کبار غیر مذنب، حکم قابل تعمیم است.

## کلام مرحوم هاشمی: وجود مقتضی برای ثبوت زکات در اموال یتیم

مرحوم آقای هاشمی با تعبیر دیگری، همین مطلب را دارند. ایشان بحث را از اینجا آغاز کرده که آیا مقتضی برای ثبوت زکات در اموال صغار موجود است؟ سپس وارد کلام صاحب جواهر می شوند که ایشان مقتضی را نفی کرده بود و کلام ایشان در مصباح الفقیه و کلام آقای خویی دنبال شده است. محصّل کلام صاحب جواهر این بود که برخی از ادله جعل زکات به لسان تکلیف است. این ادله شامل صغیر نیست زیرا بر عهده صغیر، تکلیفی نیست. وضعی که به تبع این تکلیف است نیز نمی تواند برای صغیر ثابت باشد. روایاتی که زکات را بیان کرده است، دو دسته است. برخی به لسان تکلیف است که مثل آیات اختصاص به بالغین دارد. برخی در مقام بیان مقدار زکات است و در مقام بیان اصل ثبوت زکات نیست. مانند «فی ما سقته السماء العشر» پس این ادله نسبت به نابالغ اطلاق ندارد.

### اشکال: عدم تلازم بین در مقام اصل تشریع بودن و اطلاق داشتن

تذکر این نکته مناسب است که پیش فرضی در کلام آقای هاشمی مفروض گرفته شده که اگر آیات یا روایات در مقام اصل تشریع باشند، اطلاق دارند. به همین جهت ایشان با اثبات اینکه آیه شریفه یا روایت در مقام اصل تشریع است، اطلاق را استفاده کرده است. اما این مطلب صحیح نیست آیات قرآنی که امر به اقامه صلاه و ایتاء زکات کردند، هر چند در مقام اصل تشریع است اما در مقام بیان این نیست که بر چه کسانی نماز و زکات ثابت است و نماز و زکات چه شرایطی دارند. پس چنانچه آیت الله والد فرمودند: خود این ادله ناظر به شرایط نیست.

بله اطلاق مقامی مجموع ادله نافی شرایط است. اما اطلاق مقامی مجموع ادله در صورتی است که دلیلی بر نفی زکات در اموال صبی نداشته باشیم و با وجود دلیل نافی، اطلاق مقامی شکل نمی گیرد. پس به نحوی می توان اطلاق مقامی را درست کرد اما این اطلاق مقامی متوقف بر آن است که ادله نافی زکات در مال یتیم را از اثر بیاندازیم. تمسک به اطلاق مقامی برای ثبوت زکات در مال یتیم نیازمند توضیحاتی است که در آینده بیان خواهد شد. پس مهم است که دنبال اطلاق لفظی هستیم یا اطلاق مقامی.

خلاصه آنکه، آقای هاشمی مفروغ عنه گرفته که با اثبات اینکه در مقام اصل تشریع است، برای اثبات اطلاق کافی است. اما به نظر ما، در مقام اصل تشریع بودن برای اثبات اطلاق لفظی کافی نیست و برای اطلاق مقامی مجموع ادله کافی است و اطلاق مقامی متوقف بر نبود دلیل بر نفی زکات در اموال یتیم است.

### ادامه کلام مرحوم هاشمی

آقای هاشمی ایرادهایی را به این اشکالات مطرح کرده است:

اولا: تمام آیات و روایات به لسان تکلیف نیست و برخی به لسان وضع است. ایشان «خذ من اموالهم صدقه» را ذکر کرده، می نویسد:

فمن الآیات، آیه تشریع الزکاه النازله فی السنه التاسعه من الهجره و هی الآیه الاصلیه التی شرّعت الزکاه

هر چند این آیه در سنه نهم نازل شده است اما تشریع زکات با این آیه نیست و نهایتا تشریع اجرایی شدن زکات است. اصل زکات در آیات بسیاری از جمله سوره بقره تشریع شده است. در سوره بقره مکرّر امر به ایتاء زکات شده است. پس نهایتا دستور اجرایی شدن «خذ من اموالهم صدقه» در سال نهم بوده است هر چند این بحث نیز نیازمند مطالعه بیشتر است که آیا شواهدی وجود دارد که پیش از این آیه، اخذ زکات اجرایی شده است؟

سوال: در لغت وارد شده «زکاه المال تطهیره» امکان دارد در آیاتی که قبل از سال نهم نازل شده، زکات به معنای لغوی باشد.

پاسخ: در این آیات، زکات به معنای اصطلاحی است و در آنها «آتوا الزکاه» وارد شده است که نمی توان گفت: آتوا تطهیر المال. زکات در این آیات به معنای مالی است که پرداخت می شود و به این اعتبار که با ایتاء زکات، مال تطهیر می شود، به ایتاء الزکاه، زکات اطلاق شده است.

سوال: نمی تواند مراد از زکات در این آیات، صدقه مستحبی باشد؟

پاسخ: ظاهر زکات در این آیات، زکات واجب است.

## فرق زکات و صدقه

قصد داشتم این بحث را در جلسه آینده مطرح کنم اما در این جلسه طرح می کنیم و ادامه کلام آقای هاشمی را به جلسه بعد واگذار می کنیم؟

این سوال مطرح است که فرق صدقه و زکات چیست؟ در روایت عبد الله بن سنان تعبیر شده: «لمّا انزلت آیه الزکاه». در تاریخ طبری آمده بود: «فرضت الصدقات». آیا بین صدقه و زکات فرق است؟

روایتی در تفسیر عیاشی نقل شده که نکته ای دارد که عجالتا شاهدی برای صحت آن پیدا نکردم و به خاطر ارسال، نمی توان به آن استناد کرد. در تفسیر عیاشی وارد شده است:

عن زرارة عن أبي عبد الله قال قلت له قوله: «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها» هو قوله: «وَ آتُوا الزَّكاةَ» قال: قال: الصدقات في النبات و الحيوان: و الزكاة في الذهب و الفضة و زكاة الصوم.[[4]](#footnote-4)

«آتوا الزکاه» همان آیاتی است که در چهار موضع از سوره بقره وارد شده است. اولین تعابیری که در امر به زکات است در سوره بقره است که اولین سوره ای است که در مدینه نازل شده و «خذ من اموالهم صدقه» در سال نهم نازل شده است. در این روایت بیان شده است که صدقات در نبات و حیوان است و زکات در ذهب و فضه و زکات صوم است.

اگر این روایت صحیح باشد، ممکن است جمعی را بین روایات گفت. به این بیان که ابتدا زکات در ذهب و فضه و زکات فطره بوده و در سال نهم، زکات کامل مطرح شده است و نبات و حیوان نیز اضافه شده است. البته این بحث نیازمند تکمیل است که در آینده درباره آن بحث خواهیم کرد.

در کتب لغت، بین صدقه و زکات فرق گذاشته شده است. در مفردات راغب آمده است:

و الصَّدَقَةُ: ما يخرجه الإنسان من ماله على وجه القربة كالزّكاة، لكن الصدّقة في الأصل تقال للمتطوّع به، و الزّكاة للواجب، و قد يسمّى الواجب صَدَقَةً إذا تحرّى (به معنای طلب) صاحبها الصّدق في فعله‏

شاید «قد» در «قد یسمّی» برای بیان وجه تسمیه باشد نه اینکه برخی مواقع صدقه بگویند. به این معنا که زکات را به این اعتبار که پرداخت کننده آن قصد قربت می کند، صدقه می گویند. همچنین ممکن است مطلب دیگری بگویند. در توضیح باید گفت: زکات از عبادات است و نیازمند قصد قربت است. حال اگر پیامبر ص به جبر از شخصی زکات را بگیرد، این زکات ملک ارباب زکات است اما تنها در صورتی عنوان صدقه پیدا می کند که صاحب آن قصد قربت کند. البته به نظر می رسد، بیان ابن اثیر تنها برای وجه تسمیه باشد و ظاهر «خذ من اموالهم صدقه» نسبت به صورتی که به زور زکات گرفته شده باشد نیز اطلاق دارد و اختصاص به صورتی ندارد که صاحب آن قصد قربت کرده باشد. پس به این اعتبار که زکات به طور متعارف عبادت است و برای عبادت شدن آن قصد قربت لازم است و نشانه صادق بودن مزکّی است، بر زکات صدقه گفته شده است.

به تناسب ذکر این مطلب مفید است که زمانی که امام کاظم علیه السلام از دنیا می روند، واقفه مذهب وقف را ایجاد می کنند. انگیزه اصلی آنها تصرّف اموالی بوده که از امام کاظم ع در اختیار قوّام و وکلای حضرت ع بوده است. برخی مثل عثمان بن عیسی توبه کردند. نشانه اینکه توبه او واقعی است، این است که اموال در اختیار را برای امام رضا علیه السلام می فرستاده است. پس صدق توبه به فرستادن اموال است. در برخی از نقلیات ذیل آیه «خذ من اموالهم صدقه» نیز آمده است که توبه کنندگان اموال خود را در اختیار پیامبر ص قرار دادند تا پیامبر ص از آنها صدقه بردارد. صدقه بودن آن به این اعتبار است که نشانه صدق توبه آنهاست. در موارد دیگر، نیز چون نشانه صدق ایمان به خدا و پیامبر ص است، بر آن صدقه گفته شده است. پرداخت مال بیشتر از انجام عمل عبادی مانند نماز می تواند نشانگر صدق ایمان شخص باشد. چنانچه برخی می گویند: نماز خواندن آسان است اما پول دادن سخت است.

برخی از آدم ها بسیار عجیب و غریب هستند. پیرمردی برای پرداخت خمس به دفتر آیت الله والد آمد. در آن زمان چک پول بانک مرکزی نیامده بود و هر بانکی برای خود چک پول می زد. پس از محاسبه خمس، به او گفتیم: یک میلیون خمس شما شد. اینقدر این شخص پول را راحت پرداخت کرد که نشانگر آن بود که هیچ تعلّقی به مال ندارد. حتی به او گفتیم که می توانی قسطی پرداخت کنید، گفت: بدهی را باید پرداخت کنم. این بنده خدا ثروتمند بود و دلبستگی نداشت و این بسیار مهم است چرا که معمولا با ثروت بیشتر، دلبستگی بیشتر می شود.

یکی از مریدان آیت الله والد که آدم بسیار خوب و متدیّنی بود، همراه پسرش پیش بنده آمد و دو میلیون تومان برای پسرش خمس برید و قرار شد، پسرش خمس را بدهد اما درباره خودش گفت: باید با حاج آقا صحبت کنم و تخفیف بگیرم. البته آیت الله والد اهل تخفیف نیست.

پیرمردی بود که یک گاری داشت و با آن بار می برد. او بچه افلیجی داشت که گاهی با گاری او را حمل می کرد. این شخص اهل زنجان بود. یک روز آمد در خانه آیت الله والد و گفت می خواهم ایشان را ببینم. گفتم: ساعت 11 تشریف بیاورید دفتر در خدمت هستم. این بنده خدا ساعت 11 آمد. دیدم قیافه ناتوانی دارد و با خود گفتم: برای ابراز نیاز آمده است که اگر ابراز نیاز می کرد، مستحق کمک گرفتن بود. اما این بنده خدا 50 هزار تومان ذخیره کرده بود و آمده بود خمس آن را بدهد. دوم آنکه کفنی برای خودش کنار گذاشته بوده و از خمس آن سوال می کرد. سوم آنکه قبری برای خودش گرفته که این قبر را هم اخوی برای او جور کرده بود و درباره خمس قبر سوال می کرد. بنده هاج و واج ماندم که عوام که شاید بیسواد هم بود، به چیزهایی مثل خمس قبر و کفن فکر می کنند.

1. البدایه و النهایه؛ ج 3، ص: 347 [↑](#footnote-ref-1)
2. المرتقی الی الفقه الارقی-کتاب الزکاه؛ ج 1، ص: 121 [↑](#footnote-ref-2)
3. [تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج2، ص106.](http://lib.eshia.ir/12013/2/106/) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج2، ص107.](http://lib.eshia.ir/12013/2/107/) [↑](#footnote-ref-4)